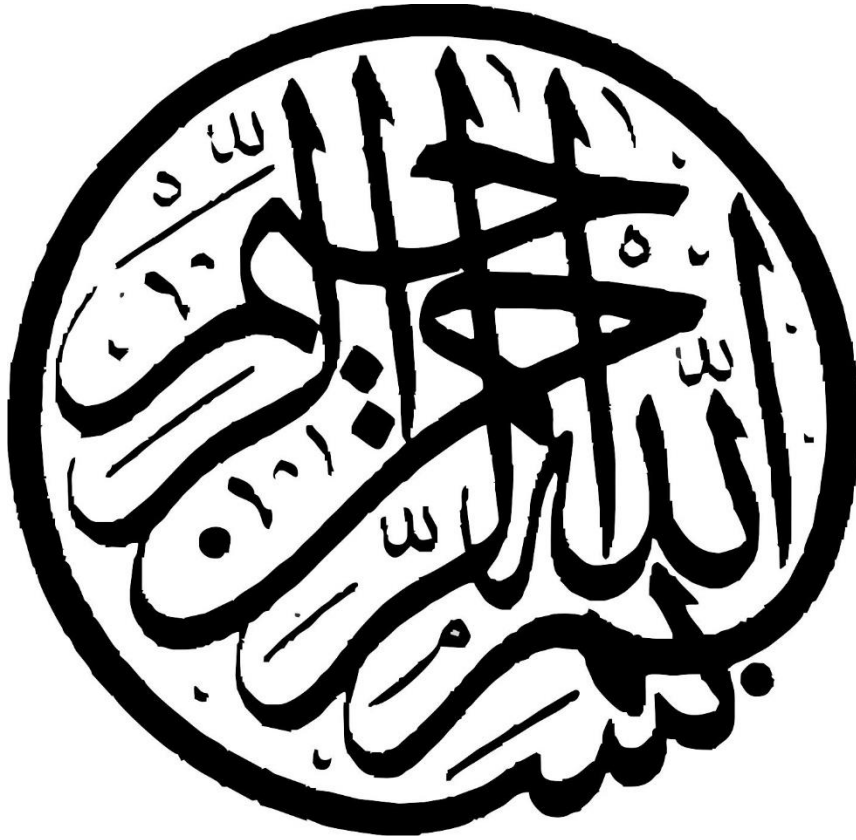




سهم من

در تعجیل



تهیه شده در دفتر تولیدات چند رسانه ای و پژوهش شبکه گفتمان سازان انقلاب اسلامی

سهم من در تعجیل ظهور

آیا من نقشی در ظهور دارم یا ظهور فقط به خواست خداست؟

عصاره بحث:

➤ آیات و روایاتی وجود دارد که اثبات می‌کند انسان‌ها می‌توانند موجب تعجیل یا تعویق در ظهور شوند؛ آیاتی که دلالت بر این دارد که انسان‌ها و جوامع می‌توانند سرنوشت خود را تغییر دهند؛ و نیز آیاتی که دلالت بر این دارد که خداوند هر گروهی از انسان‌ها را که در مسیری قدم بگذارند، کمک و امداد می‌رساند. همچنین روایتی که دلالت بر این دارد که بنی‌اسرائیل با انجام برخی از کارها، ظهور موسی ع را ۱۷۰ سال جلو انداختند. روایتی نیز وجود دارد که فرج اهل بیت علیهم السلام، به دلیل عملکرد منفی مسلمین، در دو مقطع از تاریخ به تعویق افتاده است.

برای بسیاری از ما این سؤال و دغدغه مطرح است که چرا ظهور منجی به وقوع نمی‌پیوندد؟ چرا این همه ظلم و فساد، کره زمین را فرا گرفته، اما خداوند، منجی بشریت را نمی‌فرستد تا جهان را از این وضعیت نجات دهد؟ بسیاری از ما با خود می‌گوییم خسته شدیم از این دنیای پر از ظلمت و تاریکی! چه کنیم تا از این همه شرّ راحت شویم؟ این همه فقر و تبعیض و جنگ و ناامنی و مشکلات زیست محیطی و ... چگونه پایان می‌یابد؟ مؤمنین و دلسوزان و دغدغه‌مندان چه باید بکنند تا ظهور منجی جلو بیفتد و جهان از این همه شرور نجات یابد؟ اصلاً انسان‌ها می‌توانند در ظهور نقشی داشته باشند؟ و اگر می‌توانند چه باید بکنند؟

برای این که بتوانیم به نقش و جایگاه خود در زمینه سازی ظهور پی ببریم باید به دو سؤال پاسخ دهیم. اولین سؤال این است که آیا انسان‌ها نقشی در تعویق و تعجیل در ظهور دارند یا فقط اراده خداوند است که ظهور را رقم خواهد زد و انسانها نقشی در این زمینه ندارند؟ سؤال دوم، متوقف بر جواب به سؤال اول است. اگر جواب به سؤال اول این باشد که انسان‌ها در تعجیل ظهور نقش دارند، نوبت به سؤال دوم می‌رسد که پیرسیم نقش انسان‌ها در ظهور چیست.

برای پاسخ به سؤال اول باید به بررسی ادله قرآنی و روایی و سپس تحلیل عقلی مسأله پردازیم. آیاتی از قرآن وجود دارد که به طور عام دلالت بر این دارد که انسان می‌تواند در امر زمینه سازی ظهور نقش داشته باشد؛ منظور از قید «به طور عام» این است که این آیات، به طور خاص به امر ظهور اشاره نمی‌کنند، بلکه قاعده ای کلی هستند که ظهور نیز مصداقی از آن می‌باشد. شاید مهمترین آیه در این زمینه، آیه ۱۱ سوره رعد باشد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُومَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر این که آنها خود بخواهند. آیه مذکور کأنّ می‌خواهد بگوید که خداوند اراده خود را در این قرار داده که اراده بشر را حاکم کند و هر آنچه را که بشر اراده کرد، همان را اراده کند. در مورد موجودات دیگر، چنین نیست. مثالی که می‌توان زد این است که والدینی که کودک یا نوزادی دارند، وقتی می‌خواهند برای فرزند خود لباسی بخرند، خود والدین آن را انتخاب می‌کنند، اما اگر نوجوانی داشته باشند که بخواهند برای او لباسی بخرند، ویژگیهای لباسهای مختلف را برای او توصیف می‌کنند و انتخاب را به خود او می‌سپارند؛ زیرا کودک هنوز به آن بلوغ نرسیده که قدرت انتخاب داشته باشد، اما نوجوان به این حد از بلوغ رسیده است. مثال انسان، مثال فرزندی است که عاقل شده و با کمی راهنمایی می‌تواند خود انتخاب کند و مثال موجودات دیگر، همانند فرزند نوزاد است. درباره فرزند نوجوان، گویی والدین، اراده خود را در مسیری قرار می‌هند که فرزند اراده کرده است؛ اما در مثال فرزند نوزاد، والدین چنین اراده‌ای نمی‌کنند. خداوند هم درباره انسان چنین اراده ای نموده است؛ یعنی طوری اراده می‌کند که انسان اراده نموده است. البته گاهی نیز ممکن است خداوند به دلیل برخی مصالح، خلاف این قاعده عمل کند و چیزی خلاف خواست انسان اراده کند، اما قاعده غالب همین است که ذکر شد.

در آیه مذکور می‌فرماید خداوند هر آنچه را که قومی اراده کنند، همان را برای آنها رقم خواهد زد. نکته قابل توجه در این آیه این است که سرنوشتی که خداوند برای یک قوم، انتخاب می‌کند براساس خواسته جمعی است، نه خواسته افراد یا گروهی خاص. آنچه که برآیند خواسته یک قوم باشد، خداوند همان را اراده می‌کند؛ بستگی به این دارد که برآیند به سمت مثبت باشد یا منفی. البته ممکن است اقلیتی باشند که بتوانند برآیند را به خلاف خواسته اکثریت، به سمت خواسته خود ببرند؛ لذا خداوند می‌فرماید: «کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة يا ذن الله» اگرچه آیه مذکور درباره داستان پیروزی اقلیتی حق بر اکثریتی باطل نازل شده است، اما به اصطلاح علمی، مورد مخصص نیست و آیه اختصاص به داستان مذکور ندارد؛ ممکن است اقلیتی باطل بر اکثریتی حق غلبه کنند؛ چنانچه امروز در دنیای غرب چنین است و گروهی صهیونیست که در اقلیت هستند بر اکثریت غلبه کرده‌اند. در حقیقت، آن اقلیت، اراده اکثریت را به سمت خواسته‌های خود برده‌اند و اکثریت، همان چیزی را اراده کرده که اقلیت اراده کرده‌اند و خداوند هم همین را برای آنها اراده نموده است.

خلاصه این که خداوند در امور فردی، اراده خود را در مسیر اراده افراد قرار می‌دهد و در امور اجتماعی، اراده خود را در مسیر برآیند اراده جمع قرار می‌دهد. در اینجا ممکن است افرادی، اراده ای نموده باشند، اما چون برآیند اراده جمع به سمتی دیگر است خداوند، اراده جمع را غلبه داده و آن افراد معدود نتوانسته‌اند به آنچه اراده کرده‌اند برسند.

حاصل این که خداوند، مقدرات و سرنوشت هر قومی را به دست خود آنها رقم خواهد زد. یکی از این مقدرات و سرنوشت‌ها، ظهور ولی خدا و حاکمیت او بر مردم است. هرگاه برآیند اختیار مردم دنیا بر این قرار گیرد که ولی الهی ظهور کند و حاکمیت او برقرار شود، خداوند آن را رقم خواهد زد. تا زمانی که برآیند اختیار بشر بر این قرار نگیرد، این اتفاق نخواهد افتاد. البته ممکن است ولی خدا در میان مردم، حضور فیزیکی داشته باشد، اما نتواند اعمال ولایت کند؛ چون عموم مردم چنین اراده‌ای نکرده‌اند. در هیچ آیه یا روایتی نداریم که فرموده باشند، مقدرات جوامع به دست خودشان است، مگر ظهور ولی خدا؛ پس معلوم می‌شود ظهور ولی خدا نیز جزء مقدراتی است که بشر باید آن را به دست خود رقم بزند.

آیه دیگری که در این زمینه می‌توان مطرح کرد، آیه ۲۰ سوره اسراء است: «كَلَّا نَمَدَّ هُوَلاء و هُوَلاء من عطاء ربك» خداوند هر دو گروه مؤمنین و کافرین را در دنیا یاری می‌دهد و برای این که آنها به اهداف و آمال خویش برسند به آنها کمک می‌رساند. یکی از امدادهای خداوند به مؤمنین فرستادن منجی و ولی الهی است تا به آنها کمک کند تا به اهداف خود برسند. نمونه این سنت خداوند را در جریان طالوت می‌بینیم که وقتی بنی اسرائیل خواستند در راه خدا جهاد کنند خداوند طالوت را به کمک آنها فرستاد. این داستان در آیه ۲۴۶ سوره بقره مورد

اشاره قرار گرفته است. پس اگر مؤمنین واقعاً بخواهند و اراده کنند و با اراده حقیقی برقیام و جهاد، زمینه را فراهم کنند، خداوند در هر دوره، منجی خود را برای آنها خواهد فرستاد. البته که برای ارسال منجی، امتحاناتی گرفته خواهد شد که اشاره خواهیم کرد. علاوه بر این که درباره آیه ۲۰ سوره اسراء هم هیچ آیه و روایتی وجود ندارد که ظهور را استثناء کند.

پس از ذکر ادله قرآنی، اینک باید بحث را از منظر روایات بررسی کنیم. روایاتی وجود دارد که نقش انسان‌ها را، هم در تعجیل در ظهور و هم در تعویق ظهور اثبات می‌کند. روایتی که تعجیل در ظهور را اثبات می‌کند روایتی است از امام صادق ع: *عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ يُخَلِّصُهُم مِّنْ فِرْعَوْنَ، فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةً سَنَةً. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ، لَفَرَجَ اللَّهُ عَنَّا. فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مِنْتَهَاهُ!*

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ... وقتی که عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، آنها چهل صباح به درگاه خداوند، ضجه زدند و شیون نمودند. پس خداوند به حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام وحی فرستاد که بنی اسرائیل را از دست فرعون نجات دهند؛ [به همین دلیل خداوند، موسی و هارون را زودتر به سوی آنها مبعوث نمود و] صد و هفتاد سال از دوران عذاب آنها کاست. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر شما (شیعیان) نیز چنین کنید، خداوند قطعاً فرج و گشایش ما (اهل بیت) را می‌رساند، اما اگر چنین نکنید، این امر آنقدر طول می‌کشد تا به منتهای خود برسد.

این روایت، نقش انسان‌ها در تعجیل در فرج را بیان می‌کند. روایت درصدد ارائه فرمولی کلی برای فرج است که لااقل یکبار در تاریخ اتفاق افتاده و می‌تواند باز هم اتفاق بیفتد. پدیده‌ای که یکبار اتفاق بیافتد، این امکان را دارد که مجدداً اتفاق بیفتد. امام صادق ع هم در انتهای روایت، اشاره می‌کند که این امر، قاعده‌ای کلی است که می‌تواند باز هم تکرار شود؛ همان‌طور که بنی اسرائیل با حسن اختیار خود، ظهور موسی را جلو انداختند، شیعیان نیز می‌توانند ظهور حضرت مهدی عجل را جلو بیندازند. بنابراین چنانچه انسان‌ها بخواهند و اراده کنند، ظهور و فرج می‌تواند جلو بیفتد؛ پس اراده انسان‌ها در تعجیل ظهور نقش دارد.

اما روایتی که بر نقش انسان‌ها بر تعویق ظهور دلالت دارد از امام باقر و امام صادق علیهما السلام وارد شده است:

^۱ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۶۰، بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۱۸

مرحوم کلینی از طریق **ابی حمزه ثمالی** از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ وَقْتَ هَذَا الْأَمْرِ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ فَحَدَّثَنَا كُمْ فَادْعَتُمُ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَيَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ قَدْ كَانَ كَذَلِكَ.^۲

ابو حمزه ثمالی گفت: از امام محمد باقر شنیدم، فرمود: ای ثابت، خداوند، زمان این امر، [یعنی فرج] را در سال ۷۰ هجری تعیین کرده بود، اما زمانی که امام حسین ع کشته شد، غضب خداوند شدت یافت و آن را تا سال ۱۴۰ به تاخیر انداخت؛ اما هنگامی که ما در مورد آن با شما سخن گفتیم شما آن را منتشر و فاش کردید و پرده و نقاب را برداشتید و به همین دلیل، خداوند [باز هم این امر را به تعویق انداخت] و پس از آن، زمانی را نزد ما [برای فرج] معین نفرموده است. ابو حمزه می گوید: در مورد آن با امام جعفر صادق (علیه السلام) سخن گفتم و ایشان فرمود: «درست است، این گونه بوده است. نظیر همین روایت از طریق **عمار صیرفی** از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است.^۳

روایت فوق نیز که از دو امام بزرگوار و از دو طریق مختلف به ما رسیده است، به وضوح بیانگر این است که انسان‌ها همان‌طور که می‌توانند نقش تعجیلی در ظهور داشته باشند، می‌توانند نقش تعویقی نیز داشته باشند.

از مجموع دو روایت فوق و آیاتی که اشاره کردیم می‌توان نتیجه گرفت که انسان‌ها نقش در فرج دارند؛ نقش تعجیلی یا تعویقی. گزاره انحرافی که بعضاً مطرح می‌شود این است که ظهور در اراده خداوند است و هرگاه او بخواهد، ظهور را می‌رساند و انسان هیچ نقشی در آن ندارد؛ اما از مطالبی که ارائه شد به خوبی مشخص است که این گزاره، گزاره‌ای کاملاً انحرافی و نادرست است. انسان می‌تواند نقش در ظهور داشته باشد و بلکه بالاتر، این انسان است که اگر بخواهد و اراده کند ظهور فرا خواهد رسید.

^۲ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ناشر: اسلامی، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ ه. ش .

^۳ کتاب الغیبه، للطوسی، ص ۴۲۸ .

سهم من در تعجیل ظهور (۲)

عصاره بحث

➤ علاوه بر آیات و روایات، تحلیل عقلی نیز مؤیدی بر این است که انسان‌ها می‌توانند نقشی در ظهور داشته باشند. از جهت تحلیل عقلی، پدیده‌های انسانی، اسباب و عللی دارند که یکی از این اسباب، اختیار انسان است. انسان با اختیار خود می‌تواند بسیاری از اسباب را فراهم آورد. اگر انسان با اختیار خود، چنین کند، خداوند نیز امدادهای خاص خود را می‌فرستد. ظهور نیز داخل در همین قاعده است.

پس از بیان دلایل قرآنی و روایی بر این که انسان‌ها در تعجیل یا تعویق ظهور نقش دارند، اینک به تحلیل عقلی و فلسفی مطلب می‌پردازیم. هر پدیده‌ای در عالم ماده برای این که وجود پیدا کند نیازمند این است که مجموعه‌ی علل آن، کنار هم جمع شوند و موانع آن نیز بر طرف شود. به عنوان مثال، برای پدید آمدن یک گیاه، لازم است بذر و خاک و آب و هوا و آفتاب و عمل باغبان کنار هم جمع شوند و موانع پدیدار شدن گیاه هم کنار بروند تا آن گیاه به وجود بیاید. اگر حتی یک عامل از عوامل فوق وجود نداشته باشد و یا همه‌ی عوامل باشند اما مانعی وجود داشته باشد، مثلاً سنگی بر روی بذر قرار گرفته باشد، گیاه به وجود نمی‌آید؛ پس هم باید عوامل به طور کامل کنار هم جمع شوند و هم موانع، بر طرف شود. به تک تک آن عوامل، علت ناقصه گفته می‌شود و به مجموع عوامل، در صورتی که مانعی وجود نداشته باشد، علت تامه گفته می‌شود. پس مجموع بذر و خاک و آب و هوا و نور و عمل باغبان، اگر یکجا جمع شوند و مانعی هم وجود نداشته باشد، علت تامه‌ی گیاه تشکیل خواهد شد. اگر علت تامه وجود داشته باشد، یعنی اگر همه‌ی عوامل وجود داشته باشند و مانعی وجود نداشته باشد، قطعاً آن پدیده به وجود خواهد آمد. به وجود آمدن تمام پدیده‌های عالم طبیعت، پیر و همین قاعده است.

پدیده‌هایی که توسط انسان به وجود می‌آیند نیز مشمول همین قاعده هستند؛ اگر علت تامه‌ی آنها به وجود بیاید، آن پدیده‌ها تشکیل می‌شوند، و گرنه خیر. اما درباره‌ی پدیده‌های انسانی، یک عامل خاص وجود دارد و آن، اختیار انسان است. در پدیده‌های غیر اختیاری، مثل ضربان قلب، اختیار وجود ندارد، اما در پدیده‌های اختیاری، یکی از علل پدید آورنده‌ی شیء، اختیار انسان است. در این پدیده‌ها اختیار، نقشی اساسی دارد، اما به تنهایی علت تامه نیست، بلکه علل دیگری نیز باید موجود شوند تا به همراه اختیار انسان، آن پدیده را به وجود بیاورند. پس در پدیده‌های انسانی، اختیار انسان، علت ناقصه است؛ به عنوان مثال در به وجود آمدن گیاهانی که توسط انسان پدید می‌آیند، اختیار انسان، نقش دارد. اگر همه‌ی عوامل باشند، اما اختیار انسان نباشد، آن گیاه به وجود نخواهد آمد.

یکی از پدیده‌های عالم ماده، ظهور منجی و انسان کامل است. البته منظور از ظهور، صرفاً حضور جسم مبارک امام در میان مردم نیست، بلکه منظور این است که امام تشریف بیاورند و علاوه بر آن بتوانند اعمال ولایت کنند و نظام و سیستمی بسازند که بشر را به سعادت برساند؛ و گرنه که بسیاری از انبیا و ائمه علیهم‌السلام در میان مردم بوده‌اند، اما از جهت اعمال ولایت و حاکمیت نتوانسته‌اند آن‌طور که باید، بشر را به سر منزل مقصود برسانند. اشکال از آنها نبوده است، بلکه انسان‌ها یک جزء مهم از علت تامه، یعنی اختیار خود را به میدان نیاورده‌اند.

بنابراین ظهور و اعمال ولایت انسان کامل نیز از آنجا که در عالم ماده و طبیعت به وجود می‌آید، دارای مجموعه‌ی ای از علل است و از آنجا که در عالم انسانی پدید می‌آید، یکی از عناصر دخیل در آن، اختیار و اراده‌ی انسان است. انسان‌ها اگر اراده کنند که ولی‌الهی، اعمال ولایت و حاکمیت نمایند، این اتفاق خواهد افتاد، اما اگر چنین اراده‌ی ای نکنند، علت تامه به وجود نخواهد آمد، بلکه مانع وجود خواهد داشت.

ممکن است گفته شود ظهور، از این قاعده مستثناست و اختیار انسان در آن، نقشی ندارد؛ در جواب می‌گوییم اولاً قاعده عقلی استثنا بردار نیست؛ مثلاً وقتی عقل می‌گوید هر پدید آمده‌ای، پدید آورنده‌ای دارد، این قاعده، یک قاعده عقلی است و قاعده عقلی، استثنا ندارد. ثانیاً تحلیل آیات و روایات اثبات کرد که ظهور نیز داخل در این قاعده است.

حاصل این که ظهور نیز پدیده‌ای است که اختیار انسان‌ها نقشی اساسی در آن دارد. ممکن است تمام علل ظهور، مهیا باشند، اما اختیار جمع قابل توجهی از انسان‌ها بر این امر تعلق نگیرد؛ در این صورت، ظهور به تعویق خواهد افتاد؛ چنانچه در زمان امام حسین ع شاهد بودیم. همچنین ممکن است انسان یا انسانهایی با سوء اختیار خود، شرایط و عللی را که به نصاب لازم رسیده‌اند، بر هم زنند و باز هم ظهور تعویق بیفتد؛ چنانچه این زیاد ملعون چنین کرد. در ماههای منتهی به عاشورا، علل متعدد برای پیروزی و ولایت امام حسین ع فراهم شد، اما مانعی به نام ابن زیاد ظهور کرد و عوامل را از بین برد و تاریخ را برگرداند.

همچنین ممکن است انسان با اختیار خود، عوامل را در کنار هم گرد آورد و ظهور را به جلو بیندازد. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که اختیار انسان، اگر چه یکی از علل ناقصه محسوب می‌شود، اما از جهتی مافوق علل ناقصه دیگر است؛ زیرا می‌تواند مهیا کننده آنها باشد. مثلاً یکی از شرایط ظهور حضرت عج این است که اطمینان از حفظ جان ایشان، به وجود بیاید تا دیگر، حادثه‌ای که برای جد مظلوم ایشان، امام حسین ع به وجود آمد، برای ایشان به وجود نیاید. یکی از لوازم و اسباب این کار این است که تسلیحاتی وجود داشته باشد تا با به کارگیری آنها جان امام حفظ شود. تجهیز مسلمین به سلاح برای محافظت از حضرت، یکی از اسباب ظهور است؛ اختیار انسان نیز یکی از این اسباب است، اما سببی است که می‌تواند اسباب و علل ناقصه دیگر همچون سلاح را فراهم آورد؛ پس، از این جهت، مافوق اسباب دیگر است.

ممکن است سؤال شود مگر حضرت برای دفاع از خود نیاز به تسلیحات دارد؟ مگر نمی‌تواند با معجزه و استفاده از امور ماورائی، خود را حفظ کند؟ جواب این است که خیر؛ اگر قرار بر استفاده از این امور بود، پیغمبر ص و حضرت امیر و دیگر ائمه، علیهم‌السلام این کار را می‌کردند و تاریخ، این همه عقب نمی‌افتاد. البته حضرت از قدرت‌های ماورائی هم استفاده خواهند کرد، اما استفاده از اینها فرع بر اختیار انسان‌هاست؛ یعنی باید ابتدا انسان‌ها خود، زمینه ظهور را فراهم کنند و سپس خداوند و امام زمان عج برای کمک و نصرت به آنها، امور ماوراء طبیعی را نیز به کمک بفرستند. چنانچه در دوران صدر اسلام ملاحظه شد.

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که مگر امام زمان عج از جان مبارک خود می‌ترسد؟ جواب این است که خیر؛ اشتیاق حضرت به مرگ در راه خدا و شهادت، همانند پدر بزرگوارشان امیر المؤمنین ع، است

که فرمودند: «و الله لابن ابيطالب انس بالموت من الطفل بثدي امه»^۴ اشتیاق پسر ابوطالب به مرگ از اشتیاق طفل به سینه مادر بیشتر است. امام زمان عج نه تنها ترسی از شهادت ندارد، بلکه آرزوی آن را دارد؛ اما تقدیر الهی بر این است که ایشان نباید به این زودی‌ها شهید شوند، بلکه باید سالیان متمادی، بلکه صدها و هزاران سال، کره زمین را از عدل و نیکی سیراب کنند. گذشته از این، ایشان آخرین ذخیره الهی هستند و اگر از دنیا بروند، قیامت برقرار خواهد شد؛ چنانچه فرموده‌اند: «لو لا الحجة لساخت الأرض بأهلها»^۵

خلاصه آن که حضرت در صورتی خواهند آمد که اطمینان از حفظ جان مبارک خود را داشته باشند و این اطمینان، با معجزه، حاصل نخواهد شد، بلکه باید به وسیله انسان‌ها حاصل شود؛ پس انسان‌ها باید مجهز به سلاح کارآمد و روزآمد شوند تا بتوانند از جان امام محافظت کنند. به همین دلیل است که امام صادق ع فرموده‌اند: «لَبِعْدَنَّا أَحَدَكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا»^۶ هر کدام از شما باید برای خروج قائم عج آماده شوید؛ هر چند به اندازه یک تیر. اینجاست که می‌فهمیم امثال شهید طهرانی مقدم‌ها چه نقش بزرگی در زمینه‌سازی ظهور داشته‌اند. آنها نه اندازه یک تیر که به اندازه هزاران و صدها هزار موشک، زمینه را برای ظهور و حفظ جان مبارک امام عج آماده نمودند. هر یک از ما نیز باید در حد توان و تخصص خود به این امر کمک کنیم. البته اشاره امام صادق ع به تیر، از باب مثال است؛ و گرنه هر کس باید متناسب با توانمندی خود، سهم و دانگ خود برای ظهور را به میدان بیاورد. به عنوان مثال دیگر، کسی که توانمندی اقتصادی دارد، باید برای اقتصاد طوری برنامه‌ریزی کند که اگر دشمنان خواستند برای جلوگیری از ظهور، معیشت مردم را به خطر بیندازند، بتواند با برنامه‌ریزی اقتصادی صحیح، نقشه دشمن را خنثی کند. آمادگی اقتصادی در سرزمین‌های اسلامی نیز می‌تواند یک علت ناقصه برای ظهور باشد. خلاصه این که هر کس باید سهم خود برای ظهور را جلو بیاورد. این سهم‌ها و دانگ‌ها هر کدام، می‌توانند علت ناقصه ظهور باشند که ولو اندک باشند، اما وقتی جمع شوند می‌توانند نصاب لازم برای ظهور را مهیا کنند. نتیجه این که انسان با اختیار و تلاش خود می‌تواند دیگر علل ناقصه را گرد هم بیاورد؛ پس اختیار انسان‌ها، اگرچه خود، علت ناقصه ظهور است، اما از بقیه علل ناقصه، رتبه‌ای بالاتر دارد. برای توضیح بیشتر مطلب، به مثال باغبان و گیاه برمی‌گردیم؛ بذر و خاک و آب و هوا و نور خورشید و عمل باغبان، همگی هر کدام به تنهایی علت ناقصه هستند برای این که گیاه بروید؛ اما عمل و اختیار باغبان، رتبه‌ای بالاتر از بقیه علل ناقصه دارد؛ این، باغبان است

^۴ نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۵۲

^۵ این روایت در برخی از منابع از امام سجاد ع با این الفاظ صادر شده: «و لو آ ما فی الأرض منّا لساخت الأرض بأهلها» (الإحتجاج علی أهل اللجاج للطبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷) همچنین از امام باقر ع نقل است: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِمامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (دلائل الإمامة، ص ۴۳۶) از حضرت امیر ع نیز اینچنین نقل شده: «لولا ناساكت الأرض بأهلها» (مشارق أنوار اليقين فی أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۸۵) چنانچه ملاحظه می‌شود این روایات دارای استفاضه معنوی هستند و همگی یک مضمون واحد را می‌رسانند که اگر حجت خدا نبود، زمین اهلش را در خود فرو می‌برد. چنانچه می‌دانیم استفاضه معنوی، ما را از ملاحظه سند بی‌نیاز می‌کند؛ چنانچه مرحوم صاحب جواهر ره در بحث بررسی روایات باب «التسليم فی الصلاة» می‌گوید: «فلا ريب فی استفاضتها بحیث تستغنی عن ملاحظه السند كما هو واضح» (جواهر الکلام، ج ۵، ص ۵۴۷)

^۶ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶

که باید بذر و خاک و آب را کنار هم بیاورد و البته هوا و نور هم توسط خداوند به کمک بیایند تا بذر به گیاه تبدیل شود. در بحث ظهور هم انسان‌ها باید بسیاری از عوامل ظهور را گرد هم بیاورند و خداوند هم برخی از عللی را که خارج از اختیار انسان است به کمک بفرستد تا ظهور تحقق یابد. پس اختیار و عملکرد انسان، بالاترین رتبه را در میان علل دارد؛ از جهتی در کنار علل دیگر است و از جهتی مافوق آنها.

انسان علاوه بر این که می‌تواند بسیاری از علل دیگر را فراهم کند همچنین می‌تواند با عملکرد خوب خود، عللی که در اختیار او نیست را نیز فراهم کند. به عبارت دیگر اگر انسان، عللی را که در اختیار خودش است به میدان بیاورد، خداوند هم اموری را که خارج از اختیار انسان است به کمک او می‌فرستد. در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه آل عمران به این مطلب اشاره شده است: «بلیٰ اِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُوْكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يَمْدَدُكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُّسَوِّمِيْنَ» بلی؛ اگر هنگامی که دشمنان به سوی شما هجوم می‌آورند، صبر و تقوا پیشه کنید، خداوند ۵ هزار ملک نشان‌دار را به کمک شما می‌فرستد. ملاحظه می‌فرمایید که آیه شریفه می‌فرماید ابتدا انسان باید سهم خود را به میدان بیاورد تا خداوند هم امدادهای خود را برساند. درباره ظهور هم همین قاعده برقرار است. انسان اگر اسبابی از ظهور را که در اختیار اوست فراهم کند، خداوند اسباب دیگری که خارج از اختیار اوست را فراهم می‌کند.

مطلب دیگر این است که لازم نیست حتماً همه انسان‌های کره ظهور را اراده کنند تا ظهور محقق شود، بلکه در ابتدا می‌توان بخشی از مردم دنیا حتی در چند کشور و منطقه، مقدمات ظهور را فراهم آورد تا ظهور صورت گیرد و سپس شرایط برای پیوستن بقیه مردم دنیا نیز به تدریج حاصل شود. اسلام نیز به همین ترتیب به وجود آمد و سپس فراگیر شد. ابتدا بخشی از مردم گرد هم آمدند و ساختار اولیه اسلام را تشکیل دادند و سپس تعداد آنها بیشتر شد و توانستند در مدینه، حکومت تشکیل دهند و پس از آن بقیه شبه جزیره و دیگر سرزمین‌ها به تدریج به اسلام پیوستند. درباره ظهور نیز چنانچه از روایات فهمیده می‌شود، ابتدا سرزمین‌هایی مانند ایران و یمن قیام می‌کنند و شرایط ظهور را فراهم می‌کنند و سپس سرزمین‌هایی مانند عراق و شامات و سپس بقیه دنیا به تدریج به حضرت می‌پیوندند.

تا اینجا به سؤال اول پاسخ دادیم. سؤال اول این بود که آیا انسان‌ها می‌توانند نقشی در تعجیل یا تعویق ظهور داشته باشند یا فقط اراده خداوند است که ظهور را رقم خواهد زد و انسانها نقشی در این زمینه ندارند؟ جواب این شد که بله؛ انسان‌ها می‌توانند به زمینه‌سازی ظهور پردازند و اصلاً بدون اراده و اختیار انسان‌ها ظهور تحقق نخواهد یافت.

سهام من در تعجیل ظهور (۳)

انسان‌ها چگونه می‌توانند ظهور را جلو بیندازند؟

عصاره بحث:

حال که ثابت شد من نیز می‌توانم در ظهور نقش داشته باشم، چه کنم تا ظهور جلو بیفتد؟ برای جلو انداختن ظهور، اراده انسان‌ها لازم است؛ اما صرفاً اراده قلبی و زبانی و دعا کافی نیست؛ بلکه اقدام و زمینه‌سازی عملی هم لازم است. باید اقدامات مقدماتی برای حفظ جان امام صورت گیرد. البته هرکس باید متناسب با توان خویش، زمینه را برای ظهور فراهم کند. البته خداوند برای ظهور، انسان‌ها را امتحان می‌کند تا آنها اثبات کنند که پای کار حضرت هستند؛ و اگر امتحان خوبی پس ندهند، ظهور به تعویق می‌افتد.

دو شرط مهم برای ظهور، عبارت است از:

۱- خودسازی و جامعه سازی توسط مؤمنین

۲- حرکت و تلاش مؤمنین برای اصلاح امور جامعه

در این بخش باید به سؤال دوم پاسخ دهیم. سؤال دوم این است که حال که مشخص شد انسان‌ها می‌توانند زمینه‌ی تعجیل در ظهور را فراهم کنند، چگونه می‌توان ظهور را تعجیل انداخت؟ انسان‌ها چگونه می‌توانند نقشی در تعجیل در ظهور داشته باشند؟ چه تمهیداتی از سوی انسان باید صورت گیرد تا ظهور جلو بیفتد؟

برای این که در فرج، تعجیل شود انسان‌ها باید آن را اراده کنند؛ البته فقط اراده قلبی کافی نیست. در جریان کربلا بنا به گفته فرزدق که امام حسین ع آن را رد نمودند قلوب مردم با امام ع بود، اما شمشیرهای آنها علیه حضرت؛ «قلوبهم معک و سیوفهم علیک»^۷ شهید مطهری درباره این گفته فرزدق می‌گوید: «اجمالاً معلوم می‌شود که ممکن است بشر دلش حق را بخواهد و آرزو کند و در عین حال علی رغم عشق و علاقه‌اش قدم بردارد و به روی محبوب خودش خنجر بکشد.» پس این امکان وجود دارد که مردم دنیا اراده قلبی نسبت به ظهور داشته باشند و ظهور صورت گیرد، اما مردم همانند عاشورا به روی امام مهدی عج هم همانند جدّ ایشان شمشیر بکشند؛ پس اراده قلبی به تنهایی کافی نیست.

اراده زبانی نیز کافی نیست. زیرا اراده زبانی به تنهایی چیزی جز لقلقه زبان نیست و کسی که دین، لقلقه زبانش باشد، تا زمانی که دین، نیازهای معاش او را تأمین کند، دیندار است، اما وقتی مورد امتحان و آزمایش قرار گیرد، دین را کنار می‌گذارد. امام حسین ع می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَانِيهِمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^۸ مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنان است. تا زمانی از دین هواداری می‌کنند که لوازم زندگی‌شان فراهم باشد، اما هنگامی که با سختی‌ها آزمایش شوند تعداد دینداران کم می‌شود. پس اراده زبانی هم برای ظهور کافی نیست؛ زیرا ممکن است به محض آزمایش‌های سخت، مردمی که با زبان، حضرت را خواسته‌اند کنار بکشند و حضرت را تنها بگذارند؛ چنانچه درباره امام حسین ع چنین کردند.

با دعای صرف نیز نمی‌توان ظهور را محقق کرد؛ زیرا اولاً دعای صرف نیز چیزی جز لقلقه زبان که امام حسین ع اشاره فرمودند نیست؛ ثانیاً آیات و روایات را نباید جزیره‌ای نگاه کرد، بلکه باید نگاه منظومه‌ای به آنها داشته باشیم. امام رضا ع در روایتی می‌فرماید: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ»^۹ کسی که خواهان توفیق باشد، اما [برای رسیدن به آن] تلاش نکند، خود را مسخره کرده است. ثالثاً امام صادق ع در روایتی که قبلاً

^۷ دلائل الإمامة، ص ۱۸۲

^۸ تحف العقول، ص ۲۴۵

^۹ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶

عرض شد صراحتاً بر آمادگی برای ظهور تأکید دارند: «لْيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا» هر کدام از شما باید برای خروج قائم عج آماده شوید؛ هر چند به اندازه یک تیر. این روایت شریف باید ضمیمه روایت حضرت درباره نقش ضجه و ناله بنی اسرائیل که قبلاً ذکر شد، بشود تا نشان دهد که صرف دعا و ضجه و ناله برای تعجیل در ظهور کافی نیست، بلکه آمادگی‌های دیگری از جمله آمادگی نظامی و ... نیز لازم است. البته که دعا هم نقشی اساسی در این زمینه دارد. این روایت همچنین صرف اراده قلبی و زبانی را نیز برای ظهور کافی نمی‌داند.

حال که مشخص شد که باید علاوه بر خواهش قلبی و زبانی و دعا و ضجه و ناله برای تعجیل در ظهور، آمادگی‌های دیگری نیز برای این امر داشته باشیم باید مشخص کنیم که چه آمادگی‌هایی برای این امر لازم است. سه مورد از مهمترین موارد لازم در تعجیل ظهور عبارتند از:

۱- خودسازی: خودسازی مؤمنین به ظهور کمک می‌کند. مؤید این ادعا، کلام حضرت امیر است که فرمودند: «اعینونی بورع و...»^{۱۰} با تقوا و خودسازی به من کمک کنید. تقوای شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام موجب می‌شود مردم به اهل بیت علیهم‌السلام گرایش پیدا کنند و جذب دین و معارف آن شوند؛ به همین دلیل است که امام صادق ع فرمودند: «کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علینا شیناً»^{۱۱} مایه زینت ما باشید، نه مایه ملامت و سرزنش ما. اگر مردم به واسطه تقوا و درستکاری ما جذب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام شوند، این امر به ظهور حضرت هم کمک خواهد کرد؛ زیرا آنها خواهند گفت امام و پیشوایی که شیعیان او این چنین خوب هستند، خود او چگونه است؟

رهبر معظم انقلاب هم به نقش خودسازی در ظهور اشاره دارند: «انتظار، لازمه‌اش آماده‌سازی خود هست.»
۱۳۹۰/۰۴/۱۸ همچنین می‌فرمایند: «کسی که در انتظار آن مُصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.» ۱۳۸۱/۰۷/۳۰

۲- جامعه پردازی: جامعه پردازی از جامعه سازی بالاتر است. جامعه سازی، ساختن جامعه است و جامعه پردازی، اصلاح آن. اگر خودسازی، مقدمه‌ای مهم برای ظهور است، جامعه سازی و جامعه پردازی، به طریق اولی مهم است.

۱۰ نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۱۷
۱۱ الامالی (للصدوق)، ص ۴۰۰

در روایات اهل بیت علیهم السلام هم بر اصلاح جامعه تأکید شده است. امام علی علیه السلام: «مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صِلَاحِ الْجُمْهُورِ»^{۱۲} از جمله [مواردی که موجب] کمال سعادت [است] کوشش در راه اصلاح توده مردم است.

رهبر معظم انقلاب هم بر نقش جامعه سازی و جامعه پردازی در ظهور اشاره دارند: «ما که انتظار فرج داریم، انتظار ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) را داریم ... باید تلاش کنیم در راه ایجاد جامعه مهدوی؛ هم خودسازی کنیم، هم به قدر توانمان، به قدر امکانمان، دگرسازی کنیم و بتوانیم محیط پیرامونی خود را به هر اندازه‌ای که در وسع و قدرت ما است، به جامعه مهدوی نزدیک کنیم که جامعه مهدوی، جامعه قسط است، جامعه معنویت است، جامعه معرفت است، جامعه برادری و اخوت است، جامعه علم است، جامعه عزت است.»^{۱۳} ایشان در بیانیه گام دوم هم بر جامعه پردازی تأکید ویژه دارند.

۳- تلاش و حرکت: امر دیگری که حضرت امیر ع می‌فرمایند به وسیله آن به من کمک کنید، تلاش و کوشش و حرکت و جهاد است. «أعینونی ... و إجتهد»^{۱۴} با تلاش و کوشش خود به من کمک کنید. مقام معظم رهبری درباره این فراز می‌فرماید: «با کوشش، با تلاش، تبلی ممنوع است، بیکارگی ممنوع است، خسته شدن ممنوع است، مأیوس شدن ممنوع است.»^{۱۵} این که حضرت امیر ع فرمودند با تلاش و کوشش و حرکت، به من کمک کنید، یعنی برای این که من بتوانم اعمال ولایت کنم و شما را به سعادت دنیوی و اخروی برسانم، شما خود باید تلاش کنید. این طور نیست که شما بروید و یک گوشه بنشینید و من و خدایم برویم و شرایط را مهیا کنیم و سپس شما بهره ببرید؛ خیر، خود شما نیز باید من را همراهی و کمک کنید. حضرت باید دردها را با کمک خود مردم مداوا کند، مشکلات را با همراهی خود آنها حل کند. حضرت امیر ع به مردم عصر خویش می‌فرماید: «أريدُ أنْ أدَوى بِكُمْ وَ أَنْتُمْ دَائِي»^{۱۶} می‌خواهم به کمک خود شما، دردهایتان را درمان کنم و حال آن که شما خودتان تبدیل به درد من شده‌اید. طیب فقط و فقط با همراهی و همکاری خود بیمار می‌تواند دردها را درمان کند. اگر بیمار، همکاری نکند و برای درمان خود، تلاش و کوشش نکند، درد او درمان نمی‌شود. اصلاح جامعه و جامعه پردازی و تمدن‌سازی نیز چنین است. قرآن کریم نیز به همین مطلب اشاره دارد: بنی اسرائیل به موسی گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده/ ۲۴) تو و خدایت بروید و با غاصبان بجنگید؛ ما اینجا نشسته‌ایم و منتظر می‌مانیم تا شما آنها را از سرزمین مقدس بیرون کنید و سپس ما وارد می‌شویم. آنها تلاش به خرج ندادند و همراهی نکردند و خدا نیز سرزمین مقدس را بر آنها حرام کرد: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ» (مائده/ ۲۶)

^{۱۲} غرر الحکم؛ ح ۹۳۶۱

^{۱۳} نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۴۱۷

^{۱۴} ۹۳/۰۱/۳۱

^{۱۵} نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۱۷۷

پس برای این که امام ع بتواند ظهور کند و اعمال ولایت نماید باید مردم به حرکت در آیند و با کوشش و مجاهدت، شرایط را برای ظهور و اعمال ولایت ولیّ خدا فراهم نمایند. حال سؤالی که مطرح است این است که چه درصدی از مردم باید به این تلاش و حرکت دست بزنند تا امر ظهور محقق شود. جواب این است که نمی توان برای آن، درصد تعیین کرد، اما چیزی که قدر متیقن و قطعی است این است که با اکتفای به تک ستاره‌ها این امر محقق نخواهد شد؛ چنانچه در سقیفه، حضرت فقط تعداد اندکی همراه خود داشت، اما با وجود این که آنها انسان‌های بزرگی بودند، اما حضرت نتوانست به اهداف خود برسد. در صفین نیز با وجود ستاره‌هایی مانند عمار و مالک، حضرت نتوانست به اهداف خود برسد. امام حسین ع نیز اگرچه در کربلا چند ده نفر را همراه خود نمود، اما این تعداد کفایت نکرد و حضرت نتوانست نظام و حکومت انسان‌ساز و جامعه ساز خود را برپا کند. البته این ستاره‌ها به عنوان حواریون انبیا و ائمه و اولیاء خدا، نقش واسطه آنها با مردم را ایفا می کنند و حلقه اتصال هستند.

قرآن کریم به این سؤال پاسخ می دهد: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/ ۲۵) خلاصه آیه این که خداوند برای ایجاد قسط و عدل، پیامبران را فرستاد؛ اما چه کسانی باید قسط را پیاده کنند؟ پیامبران؟ حاکمان؟ خیر؛ خود مردم! این، خود مردم هستند که باید قسط و عدل را برپا کنند؛ الناس در آیه مذکور، فاعل است؛ یعنی خود مردم باید عدالت را برقرار کنند. با توجه به عبارت حضرت امیر ع که بیان شد معنای آیه چنین می شود که خداوند، پیامبران را با کتاب راهنما و میزان تشخیص عدل فرستاد تا مردم، خود به اقامه قسط و عدل پردازند. پس انبیا و ائمه بدون این که مردم در صحنه باشند نمی توانند جامعه را پر از عدل و داد کنند. نکته مهمی که از آیه برداشت می شود این است که «ال» در الناس به تعبیر زبان عربی، افاده عموم می کند؛ یعنی این، عموم مردم هستند که باید در صحنه باشند تا در جامعه عدالت برقرار شود. پس رسیدن به اهداف متعالی دین صرفاً با حضور تک ستاره‌ها تأمین نمی شود، بلکه عموم مردم باید در صحنه باشند. حضور تک ستاره‌ها نیز لازم است، اما عموم مردم یا لاقلاً اکثریت مردم باید در صحنه باشند. البته گاهی ممکن است اقلیتی از مردم بتوانند صحنه را تغییر دهند و بقیه جامعه را با خود همراه کنند؛ اما در هر صورت، همراهی عموم مردم لازم است. اگر ۱۰ درصد از جامعه به حرکت در آیند می توانند پیشران حرکت بقیه جامعه شوند و بقیه جامعه را نیز به حرکت در آورند.

خلاصه این که عموم مردم باید به حرکت در آیند تا آرمان‌های الهی محقق شود. رهبر معظم انقلاب به همین نکته اشاره فرموده‌اند. ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب، آرمان انقلاب را رسیدن به تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی بیان فرمودند: «دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کار آزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و

آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید.»^{۱۶} ایشان سپس در سخنرانی اول خرداد ۱۳۹۸ راه رسیدن به آن آرمان و چشم‌انداز را در حرکت عمومی دانستند و فرمودند: «ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم‌انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد.» مطابق نظر ایشان، که کاملاً مطابق با آیات و روایات است، تحقق امر ظهور، حرکت و تلاش و مجاهدت از سوی عموم مردم را می‌طلبد. البته که به تعبیر ایشان، محوریت این حرکت با جوانان متعهد انقلابی است؛ زیرا هر حرکتی به انرژی نیاز دارد و این انرژی در جوانان بیش از بقیه وجود دارد؛ و البته که این جوان باید جوانی باشد که متعهد و مسئولیت‌پذیر است تا بتوان به او اطمینان کرد و امور مهم را به او سپرد؛ لذا ایشان می‌فرمایند: این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است؛ جوان‌های متعهد، محور این حرکتند.»^{۱۷} جوانها قابلیت بیشتری برای حرکت به سمت نیکی‌ها دارند. امام صادق علیه السلام: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»^{۱۸} جوانان را دریاب، زیرا که آنان سریع‌تر به کارهای خیر روی می‌آورند.

جوانان متعهد باید به صورت خودجوش و آتش به اختیار به میدان بیایند و محوریت این حرکت را به عهده بگیرند. معظم له می‌فرماید: «آنچه ما ... از شما جوان‌های عزیز ... انتظار داریم این است که شماها باید خودجوش باشید، باید خودکار باشید، باید منتظر این نباشید که شما را به کار وادار کنند ... هر کدام در هر قسمتی که توانایی‌اش را دارید بایستی خودجوش و خودکار باشید.»^{۱۹}

ساز و کار ورود جوانان به عرصه‌های سازندگی کشور، با تشکیل گروه به وجود می‌آید. جوانان باید با تشکیل گروه‌های کوچک به حل مشکلات جامعه بپردازند. قرآن کریم به این نکته اشاره دارد: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادِي» (سبأ/ ۵۴) می‌فرماید اگر بخواهم فقط یک نصیحت به شما بکنم این است که هر کس به صورت گروهی یا فردی برای خدا قیام کند و مشکل و مسأله‌ای از جامعه خود را حل کند. اگر در مقیاس خرد، جوانان بتوانند به حل مشکلات محلات خود بپردازند در سطح کلان، اغلب مشکلات حل خواهد شد. هر گروه کوچک متشکل از جوانان، در محله خود، هیئت خود، مسجد خود، دانشگاه یا مدرسه خود، حل یک مسأله یا مشکل را بر عهده بگیرد. رهبر انقلاب می‌فرماید: «اینها [گروه‌های متشکل از جوانان] می‌توانند روی جوان‌ها تأثیر بگذارند، روی محله تأثیر بگذارند، روی خویشاوندان تأثیر بگذارند، روی مجموعه‌های دانشجویی تأثیر بگذارند، یک حرکتی، یک عزمی، یک بینش و بینایی‌ای را در یک مجموعه‌ای به وجود بیاورند.»^{۲۰}

۱۶ بیانیة گام دوم انقلاب اسلامی

۱۷ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

۱۸ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۹۳

۱۹ همان سخنرانی

۲۰ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

این امر، کمک به ولیّ الهی است برای حل مشکلات اجتماع و اعمال ولایت ولیّ. مردم، بازوان ولیّ هستند برای حل مشکلات جامعه؛ اگر بازو کار کند، ولیّ می تواند اعمال ولایت کند؛ وگرنه خیر. این است فرمول ظهور.

ممکن است سؤال شود که حل مشکلات جامعه و محله چه ارتباطی با مسأله ظهور دارد. جواب این است که خواست و اراده انسان، همراه با امتحان خداوند خواهد بود. انسان هایی که ظهور می خواهند باید امتحان پس بدهند؛ خداوند متعال در آیه دوم سوره عنکبوت می فرماید: «أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا و هم لا یفتنون» آیا مردم می پندارند همین که بگویند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟

امتحان و آزمایشی که در اینجا صورت می گیرد این است که انسانهایی که خواهان فرج هستند باید از خود، حرکتی نشان بدهند و خود را ثابت کنند. آنها باید زیر بار مسؤولیت های دشوار بروند و باری را به دوش بکشند تا حضرت مطمئن شوند که مؤمنینی پای کار خود دارند که وقتی ایشان ظهور نمودند، به کمک ایشان بیایند و امور را با هدایت حضرت جلو ببرند؛ زیرا چنانچه گفته شد امام زمان عج قرار است با کمک انسانها دنیا را بسازد؛ نه با معجزه و امور ماورائی. البته ایشان از این امور نیز استفاده خواهند کرد، اما نقش انسانها و یاری آنها، نقش اصلی است. پس حضرت قرار است با کمک خود مردم کارها را پیش ببرد و به همین دلیل، مردم باید برای آمدن حضرت، از خود آمادگی نشان دهند. آمادگی آنها به این است که حرکت و قیام کنند و بخشی از کار را خود به پیش ببرند تا حضرت مطمئن شود که یاورانی خواهد داشت. به عنوان مثال کسی که مدعی است که می تواند یک مجتمع هزار واحدی را بسازد باید قبلاً از خود، پیشینه ای ارائه داده باشد و لااقل چند مجتمع ۱۵، ۱۰ واحدی ساخته باشد تا به او اطمینان کنند و ساخت هزار واحد را در اختیار او بگذارند. در اینجا هم قرار است حضرت بیایند و اداره امور جهان را بر عهده بگیرند؛ در اینجا به طریق اولی لازم است یارانی داشته باشند تا چنین امری را در سطح جهانی مدیریت کنند؛ پس لازم است یارانی داشته باشند که قبلاً امتحان خود را در سطوح پایین تر پس داده باشند تا بشود به آنها اطمینان کرد. آیا در دنیای امروز، با جمعیت ۸ میلیاردی، لااقل ۷،۸،۱۰ میلیون نیروی این چنینی لازم نیست؟ پس باید انسانهایی به پا خیزند و در غیاب حضرت، خود را اثبات کنند تا حضرت با دیدن اینها رغبت بر آمدن داشته باشند و مطمئن باشند که این بار بلایی که بر سر اجداد بزرگوارشان آمد، تکرار نخواهد شد.

لازم به ذکر است که منظور از مسؤولیت گرفتن، لزوماً عناوین و مسؤولیت های رسمی نیست. در اسلام، تقسیم جامعه به مسؤول و غیر مسؤول وجود ندارد، بلکه بنابر فرموده پیامبر اکرم ص همه آحاد جامعه مسؤولند: «کلکم راع و کلکم مسؤول»^{۲۱} رهبر معظم انقلاب در این باره می فرماید: «ضرورت دیگر، احساس کار و تحرک است. همه ی کشور، همه ی آحاد مردم، همه ی مسئولین - که «کلکم مسؤول» - بایستی تحرک و نشاط کار داشته باشند.

^{۲۱} مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶

باید از خودمان تنبلی و توانی و زمینگیری را دور کنیم. امروز به کار نیاز هست؛ کار علمی، کار اقتصادی، کار سیاسی، کارهای بزرگ اجتماعی. هر کسی در هر جا هست، میتواند برای خودش برنامه‌ی کاری را تعریف کند؛ این یکی از ضرورتهاست، که امیدواریم خدای متعال به همه ما توفیق بدهد.»^{۲۲}

مطلب مهم دیگر این است که حرکت و جهاد علاوه بر این که باید همگانی و عمومی باشد، باید همه جانبه و مستمر باشد. همه جانبه بودن به معنای این که رشد و پیشرفت نباید کاریکاتوری باشد، بلکه باید از همه جهات باشد. باید در همه عرصه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی، فن آوری، هنری و ... پیشرفت نمود. این پیشرفت همه جانبه، نیاز به مجاهدت دارد.

ویژگی دیگری که این جهاد نیاز دارد این است که باید مستمر باشد. این نیز همانند مراقبت از جسم و سلامتی است که انسان باید دائماً از آن مراقبت کند. نمی‌توان مدتی مراقبت دقیق از آن نمود و مدتی دیگر، آن را رها نمود. هر مسأله و مشکلی حل شد، به سراغ حل مشکل بعدی برویم. رهبر انقلاب می‌فرماید: «فاذا فرغت فانصب؛ وقتی از کار فراغت پیدا کردی، یعنی کارت تمام شد، تازه قامت راست کن، یعنی شروع کن به کار بعدی؛ توقف وجود ندارد.»^{۲۳}

^{۲۲} خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۹۰/۰۶/۰۹
^{۲۳} ۱۳۹۱/۰۶/۲۸